



ترجمه: آیا ما انسان ها مختاریم؟/ تعین گرای و اراده آزاد

اختیار، یعنی اراده ای واقعا آزاد به معنای نامتعین. پذیرش وجود آن، اگر نگوییم بهتر از نظریه رقیب آن یعنی تعین گرای است، لااقل می توانم بگویم دیدگاه علمی خوبی است.

اختیار، یعنی اراده ای واقعا آزاد به معنای نامتعین. پذیرش وجود آن، اگر نگوییم بهتر از نظریه رقیب آن یعنی تعین گرای است، لااقل می توانم بگویم دیدگاه علمی خوبی است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سیدمهدی دزفولی: مختار بودن یا نبودن انسان از بحث های همواره داغ و حل نشده تاریخ اندیشه بشری است. بحثی که در طی قرن های متمادی انسان های زیادی درباره آن بحث کرده اند اما همچنان بحثی است که باقی مانده و همچنان درباره آن صحبت می شود.

بنجامین لیبت Benjamin Libet محقق و پژوهشگر علوم آزمایشی خودآگاهی بود که سالها در دانشگاه کالیفرنیا در سانفرانسیسکو مطالعاتی را بر سیستم اعصاب بدن انجام داد و مقالات مفصلی در این باره نیز به رشته تحریر در آورد. وی در مقاله ای با عنوان «آیا مختاریم؟» که درباره اراده انسان بود، به شرح درباره اراده انسان پرداخته است که به بخشی از آن، در شماره اول و دوم دوره جدید نشریه ارغنون پرداخته شده بود. لیبت در سال ۲۰۰۷ در ایالات متحده درگذشت، اما همچنان مقالات و نوشته های وی از مهمترین نوشته ها در علوم اعصاب شناسی و خود آگاهی است. در ادامه بحث لیبت درباره اراده انسان از نظر شما می گذرد.

پرسش از اختیار، به دیدگاه بنیادی ما درباره سرشت انسان و چگونگی رابطه ما با جهان و قوانین طبیعی باز می گردد. آیا ما با سرشت تعین گرانه قوانین طبیعی، کاملاً قابل تعریف هستیم؟ جالب است که بحث در باب تقدیر تحمیل شده به انسان در نگاه های دینی نیز به نتایج مشابهی می رسد. در هر دو نگاه، ما ذاتاً آدم های مکانیکی (بی اراده) پیچیده ای هستیم که احساس ها و قصدهای هوشیارانه ما شبه پدیدارهایی بدون توان علی هستند که به ما الصاق شده اند. آیا ما در انتخاب ها و تعاملی که انجام می دهیم، تا حدی استقلال داریم (آزاد هستیم)، به گونه ای که اعمال ما کاملاً توسط قوانین طبیعی شناخته شده تعیین نشده باشند؟

من در پرداختن به برخی جنبه های این پرسش رویکردی آزمایشگاهی برگزیده ام. تعریف عملیاتی اختیار در این آزمایش ها همان چیزی است که عموم مردم می گویند. نخست آنکه هیچ کنترل خارجی بر رخداد عمل داوطلبانه مورد مطالعه، اثر نگذارد، یعنی کنش باید درون زا باشد. دوم آنکه فرد تحت مطالعه باید احساس کند می خواهد [میل دارد] عمل را خود آغاز کند و احساس کند آنچه را انجام داده است می توانسته کنترل کند، چه در زمانی که عمل را انجام داده است و چه وقتی انجام نداده است.

بسیاری از کنش ها فاقد این ویژگی های دوم اند، مثلاً وقتی ناحیه حرکتی اولیه در قشر مخ تحریک شود در نواحی خاصی از بدن، انقباض عضلانی رخ می دهد. اما در این مورد، فرد (بیماری که تحت جراحی و اعصاب قرار گرفته است) می گوید که کنش ها توسط انگیزش گر (جراح) بر او تحمیل شده اند و او اراده ای بر انجام آنها نداشته است. هم چنین اختلالات بالینی فراوانی وجود دارند که در آنها اختلاف مشابهی میان کنش ها و اراده رخ می دهد؛ مانند رفتارهای غیر ارادی در فلج مغزی، پارکینسون، کره هلنتیگنتون، سندروم تور و حتی وسواس های فکری- عملی.

زمان سنجی فرآیندهای مغزی و اراده هوشیار

یافته ها نشان می دهند که قبل از انجام دادن اعمال داوطلبانه خود تنظیم شده [توسط فرد]، تغییر الکتریکی آهسته ای رخ می دهد که در ناحیه تارک سر، بر روی پوست سر، قابل ثبت است.

شروع این تغییر الکتریکی، که نشان دهنده فعالیت های مغزی معینی است، یک ثانیه یا قدری بیشتر، قبل از حرکت واقعی است. این را پتانسیل آمادگی (RP) نام نهاده اند. برای محاسبه پتانسیل آمادگی، باید میانگین داده هایی را محاسبه کرد که در تعداد زیادی از اعمال خود تنظیم شده ثبت شده اند؛ بنابر این، از افراد خواسته می شود اعمال خود در فواصل زمانی ۳۰ ثانیه ای انجام دهند تا کل پژوهش قابل مدیریت باشد؛ اما در آزمایش هایی که ما انجام دادیم این قید را حذف کردیم تا اعمال آزاد باشند. بنابر این افراد هر زمان که احساس میل به حرکت داشتند می دست

خود را خم می کنند یا حرکتی ساده انجام می دادند [مثلا در یکی از آزمایش ها کلیدی را فشار می دادند]. این اعمال داوطلبانه کاملاً دل خواهانه و رها از هر قید و محدودیت خارجی بود (لیت و همکاران ۱۹۸۲). در این اعمال داوطلبانه، شروع پتانسیل های آمادگی به طور میانگین ۵۵۰ میلی ثانیه قبل از فعال شدن ماهیچه های درگیر بود.

در این اعمال داوطلبانه، قبل از فعال شدن ماهیچه ها برای ایجاد حرکت، مغز فرآیند اختیاری را شروع کرده بود. اما پرسش من این بود: چه وقتی میل یا قصد هشیارانه (برای انجام حرکت) ظاهر می شد؟ در نگاه سنتی به مساله اختیار و اراده هوشیارانه، شخص انتظار دارد اراده هشیارانه قبل از پتانسیل آمادگی یا در شروع آن ظاهر شود و به مغز دستور اجرای عمل قصد شده را بدهد. اما به نظر می رسد ظهور اراده هشیارانه، ۵۵۰ میلی ثانیه یا بیشتر قبل از عمل، شهوداً غیر محتمل است. بسیار مهم بود که زمان اراده هوشیارانه را نسبت به شروع فرایند مغزی بسنجیم؛ اگر اراده هشیارانه پس از آغاز پتانسیل آمادگی می آمد، برای ما از اختیار تاثیری اساسی داشت.

تعیین این رابطه زمانی نیازمند روشی بود تا زمان ظهور اراده هوشیارانه را در هر یک از این کنش ها اندازه گیری کند. در آغاز، هدفی نامحتمل به نظر می رسید، اما پس از مدتی به نظرم رسید از افراد بخواهم با نگاه به یک زمان سنج، نخستین لحظه ای را که از میل خود به کنش آگاه شدند، گزارش کنند.

پیامدهای اخلاقی چگونگی عملکرد اختیار

نقش اختیار هوشیارانه شروع کنش داوطلبانه نیست، بلکه کنترل واقع شدن کنش است. می توانیم فرآیندهای ابتدایی ناهوشیارانه را برای کنش های داوطلبانه به مثابه ی حباب هایی در مغز در نظر بگیریم که به سطح می آیند. پس اراده هوشیار، گزینش می کند که کدام یک از فرایندها به مسیر خود تا یک کنش ادامه دهند و کدام یک وتو یا قطع شوند و به کنشی نینجامد.

این نقش اختیار، در واقع، همساز با دستورات دینی و اخلاقی است. چنان که عموماً گفته می شود: خود را کنترل کن.

بیشتر ده فرمان، دستوراتی از سنخ منع هستند.

حال یافته های ما چه ارتباطی با سوالاتی مانند این سوالات دارند: چه زمانی فرد را در نظام های دینی و فلسفی متفاوت خطاکار یا گناهکار در نظر می گیرند؟ اگر کسی میل هوشیارانه ای به انجام عملی داشته باشد، که به لحاظ اجتماعی نامقبول است، حتی اگر این میل وتو شده باشد و کنشی رخ نداده باشد، آیا باز باید او را گناهکار دانست؟ پاسخ برخی نظام های دینی، مثبت است. جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق آمریکا، پذیرفت که میل به انجام کنشی شهوانی داشته است. هر چند او کنشی نکرد با این حال او ظاهراً هنوز برای داشتن تجربه این میل شهوانی احساس گناه می کند!

اما مطابق یافته های ما چنین امیالی در مغز، به نحوی ناهوشیارانه، آغاز می شوند و گسترش می یابند. صرف پیدایش قصدی برای عمل کردن، نمی تواند به صورت هوشیارانه کنترل شود، بلکه نتیجه نهایی آن، یعنی عمل حرکتی مربوط، می تواند هوشیارانه کنترل شود، بنابر این، نظام دینی ای که فرد را تنها برای قصد ذهنی یا هوس چیزی ناپسند مواخذه می کند، اگر چه کنش تحقق نیافته است، مانعی اخلاقی ایجاد می کند که به لحاظ فیزیولوژیک نمی توان بر آن غلبه کرد و در نتیجه مشکلات روان شناختی به وجود می آورد.

در واقع، اصرار بر اینکه میل به کنش نامقبول را گناه در نظر بگیریم، اگر چه کنشی اتفاق نیفتاده است، در واقع همه افراد را تبدیل به گناهکار می کند. به این معنا چنین نگاهی، مبنایی فیزیولوژیک برای گناه اولیه فراهم می آورد! البته مفهوم گناه اولیه می تواند بر مبنای نگاه های دیگری نیز گناه در نظر گرفته شود.

نظام های اخلاقی با قواعد یا قراردادهای اخلاقی سر و کار دارند و می گویند چگونه با دیگران رفتار و تعامل کنیم؛ [بنابر این] با کنش ها سر و کار دارند و نه امیال و قصدها. تنها یک کنش حرکتی توسط فرد است که مستقیماً با رفاه دیگران سر و کار پیدا می کند. از آنجا که انجام کنش است که می تواند هوشیارانه کنترل شود، روا خواهد بود افراد را مسئول کنش هایشان بدانیم و به این واسطه خطاکار!

تعیین گرایی و اراده آزاد

پرسشی عمیق تر درباره اختیار هنوز باقی است که ملاحظات مطرح شده تاکنون به آن نپرداخته است. دستاوردهای آزمایشی ما دانشی درباره کارکرد امکانی اختیار فراهم آورد. اما به این پرسش نپرداختیم که آیا کنش های داوطلبانه هوشیارانه ما کاملاً توسط قوانین طبیعی هدایت کننده فعالیت های سلول های عصبی مغز متعین می شود یا کنش ها و تصمیم های هوشیارانه برای انجام آنها، حداقل تا حدی، مستقل از تعین گرایی طبیعی اند. گزینه نخست، اختیار را امر موهومی می سازد. در این صورت، احساس هوشیارانه برای اعمال اراده، خود، تبدیل به یک شبه پدیدار خواهد شد؛ یعنی فرآورده ای فرعی از فعالیت های مغزی اما بدون توان علی از آن خود.

نخست باید گفت که گزینش ها یا کنش های آزاد، حتی اگر کاملاً متعین باشند، قابل پیش بینی نیستند. اصل عدم قطعیت هایزنبرگ، مانع از رسیدن به معرفتی کامل از فعالیت های ملکولی زیرین است. مکانیک کوانتونی ما را مجبور می کند با احتمال رویدادها سر و کار داشته باشیم نه با یقین درباره آنها. اما حتی اگر رویدادها در عمل قابل پیش بینی نباشند، ممکن است مطابق قوانین طبیعی باشند و بنابر این متعین .

نتیجه گیری من درباره اختیار، یعنی اراده ای واقعاً آزاد به معنای نامتعین، این است که پذیرش وجود آن، اگر نگویم بهتر از نظریه رقیب آن یعنی تعین گرایی است، لااقل می توانم بگویم دیدگاه علمی خوبی است. با توجه به سرشت حدسی هر دو نظریه تعین گرا و نامتعین گرا، چرا این دیدگاه را بپذیریم که دارای اختیار هستیم؟ (لااقل تا وقتی که یک شاهد متعارض واقعی یافت شود، البته اگر یافت شود). چنین دیدگاهی لااقل ما را مجاز می شمارد که احساس عمیق خود مبنی بر وجود اختیار را در خود بپذیریم یا خود را با آن تطبیق دهیم. نیازی نیست خود را ماشینی ببینیم که کنش آن کاملاً توسط قوانین فیزیکی شناخته شده کنترل می شود. چنین دیدگاه سهل گیری مورد حمایت راجر اسپری عصب شناس نیز قرار گرفته است. [۱]

[۱] باور بسیاری از مردم، مبنی بر اینکه سرنوشت انسان توسط واقعیتی اسرار آمیز یا به وسیله مداخلات الهی متعین شده است، پارادوکس های غامضی را برای آنان که هم زمان فکر می کنند ما دارای اختیاریم و بنابراین مسئول کنش های خود هستیم، ایجاد می کند. چنین پارادوکسی در دیدگاه های یهودی مسیحی دیده می شود که معتقدند (الف) خدا قادر مطلق است، از قبل می داند چه کاری انجام خواهید داد و سرنوشت شما را کنترل می کند، در حالی که (ب) هم چنین قویاً از این ایده حمایت می شود که ما می توانیم آزادانه کنش های خود را تعین بخشی و جوابگو و مسئول رفتار خود هستیم. الهی دانان، راه حل هایی برای این پارادوکس ارائه داده اند؛ مثلاً قبالیون (عرفان یهودی) معتقدند خدا مختارانه قدرت خود را تعلیق می کند تا بداند هر انسانی چه می کند، به منظور آنکه اجازه دهد انسان آزادانه و مسئولانه انتخاب کند و به منظور آنکه اختیار داشته باشد.